

متن پرسش

سلام علیکم خدمت استاد عزیز: حاج شیخ جعفر آقای ناصری جایی می‌فرمایند: وای بر آن کسی که قائل است زمان موهوم است. زمان ظرفی است که عامل و عمل صالح در آن قرار می‌گیرد و انسان هیچ‌گاه حتی در بهشت هم از زمان و مکان خارج نیست، آیه شریفه «ما دامت السماوات و الأرض» اشاره به این معناست. زمان، آیینه عمل و اعتقاد است؛ یعنی انعکاس‌دهنده ارکان اصلی تجسم عالم غیب است. زمان، ظرفی است که شخص، شخصیت و عمل فرد در آن منعکس می‌شود و به عالم غیب می‌رسد. در زمان، همه‌چیز حاضر است: «وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا» (کهف/۴۹). ایشان جایی از زمان به عنوان حضرت زمان نام می‌برند و جایی از رفاقت با زمان می‌گویند و در جایی هم در قالب شعر می‌فرمایند: لحظه و ثانیه همچون ملک است ملکی هست که نامش فلک است لحظه را تا به ابد پیوند است هر که فهمید دلش خرسند است این نگاه به زمان، حال خوبی در من ایجاد کرد. نمی‌دانم چه بگویم ولی نسبتی عجیبی در من ایجاد کرد. خواستم از شما بپرسم آیا این نوعی گشودگی است یا توهم... چون تعریفی که از زمان برای ما شده بود، هرگونه گشودگی را بر ما می‌بست و حضور ما را محدود می‌کرد تا این که با این تعریف از زمان مواجه شدم و احساس حیاتی به من دست اما نگاه و نظر شما خیلی برایم در نسبت با این حالی که دارم مهم است. خواهشمندم تفصیلاً برایم روشن کنید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: احتمالاً سخن جناب استاد ناصری مبتنی بر آن روایت است که پیامبر خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» فرموده باشند: «لا تسبوا الدهر فان الله هو الدهر» و البته این دهر و زمان، غیر از زمان تقویمی است که دیروزش رفته و فردایش نیامده. عرایضی در این رابطه نسبت به زمان تقویمی و زمان انفسی در شرح سوره «قدر» شد. موفق باشید